

سنت تبدیل نعمت به نعمت از منظر المیزان

محمد تقی مبشری^۱

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

چکیده

سنت‌های اجتماعی، افعال الهی هستند که ذات ربوبی برای تدبیر جوامع بشری آن‌ها را به کار می‌گیرد. برخی از آیات قرآن به تبیین این سنت‌ها پرداخته است. از جمله این سنت‌ها، سنت تبدیل نعمت به نعمت است. خدای رحمان، انسان را از مواهب گوناگون برخوردار کرده است. تا زمانی که انسان در مسیر تعالی قدم برمی‌دارد، از عطایای الهی برخوردار می‌گردد و هرگاه از دایره عبودیت خارج شود، نعمت‌های الهی نیز دگرگون و به نعمت تبدیل می‌گردد. در جریان سنت تغییر نعمت به نعمت، امکان بیداری و بازگشت به مسیر الهی برای افراد بشر وجود دارد. این نوشتار که به روش تحلیلی، اسنادی انجام شده است در پی تبیین نگاه علامه طباطبایی (ره)، و برخی از مفسران اسلامی است تا فهم بهتری از این سنت ارائه گردد. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد نظام هستی، مجموعه‌ای به هم پیوسته است و اعمال انسان‌ها با حوادث نظام هستی ارتباط مستقیم دارد.

کلیدواژه: سنت، تبدیل نعمت، نعمت، علامه طباطبایی.

۱. مقدمه

جامعه بسان طبیعت، قواعد و قوانینی دارد که در فرهنگ قرآنی به آن «سنت» می‌گویند. این قوانین همانند قوانین جاری در طبیعت ثابت و غیر قابل استثناء هستند. شناخت سنت‌های الهی حاکم بر جوامع بشری، این امکان را فراهم می‌سازد که در مواجهه با حوادث بتوان برنامه ریزی صحیحی انجام داد و حتی برخی حوادث آینده را پیش‌بینی، و در جهت بهره‌برداری از آنها برنامه‌ریزی نمود تا از این طریق، راه رسیدن به سعادت حقیقی و رشد و سربلندی جامعه فراهم گردد.

قرآن کریم تنها راه مطمئن برای دستیابی به این سنت‌هاست و خدای متعال در جای‌جای کتاب آسمانی خود به تبیین این سنت‌ها پرداخته است. مفسران قرآن کریم هر یک با شناسایی این سنت‌ها، با روش خود به روشنگری آن‌ها پرداخته‌اند. یکی از این سنت‌ها، سنت تبدیل نعمت به نعمت است که نقش مهمی در حیات بشری دارد.

۲. بیان مسئله

تبدیل نعمت به نعمت از سنت‌های الهی حاکم بر افراد و جوامع بشری است و مقصود از آن، جایگزین کردن نعمت و سختی به جای نعمت‌های مادی و معنوی است. این سنت در فرهنگ قرآن مجید با واژگانی از ریشه «غَیَّر» مورد استفاده قرار گرفته است. بررسی دیدگاه‌المیزان و برخی دیگر از تفاسیر، در خصوص سنت تبدیل نعمت به نعمت از آن جهت حائز اهمیت است که علاوه بر مقایسه دیدگاه‌ها و روشن ساختن تفاوت‌ها و شباهت‌ها، شناخت واقع بینانه و صحیحی را از سنت تبدیل نعمت به نعمت ایجاد می‌کند.

در این پژوهش ابتدا به مفهوم سنت تبدیل نعمت به نعمت، علت تبدیل نعمت به نعمت، عوامل نزول نعمت، چگونگی تبدیل نعمت به نعمت و تأثیر اعمال انسان در بروز حوادث طبیعی پرداخته شده است.

۳. واژه شناسی

تغییر از ماده غَیَّر و به معنای تحول (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/۳۹) و (حسینی زبیدی، ۱۳۸۵: ۷/۳۳۱) و تبدیل (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ۵/۱۳۸) و نفی صورت اولیه (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۸) و انتقال (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۴۳۱) آمده است. نعمت به معنای راحتی و خوشی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۱۵) و وسعت عیش و تکریم و (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ۷/۸۵) احترام آمده است.

نعمت نیز به معنای نهایت اکراه (طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۱۸۰) و ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۵۹۱) و تغییر و تبدیل به غیر آنچه که بوده (حسینی زبیدی، ۱۳۸۵: ۷/۳۳۱) آمده است.

۴. سنت بودن تغییر نعمت به نعمت

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه ۱۱ سوره رعد^۱ تغییر در اوضاع قومی را میسر نمی‌داند مگر آنکه خودشان حالات روحی خود را دگرگون سازند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۳۴۱). ایشان این نکته را بر اساس سنت خدا معرفی می‌فرماید و معتقد است، سنت تغییر نعمت‌های الهی به نعمت، در کنار سنت‌های دیگر الهی، حاکم بر جوامع بشری است و با تدبیر الهی انجام می‌شود، از این رو هرگاه در مسیر کمال انسان مانعی ایجاد شود، خدای والا به تدبیر خود برای رفع

۱. (لَهُ مُعْتَبَآتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ) برای انسان، مأمورانی است که پی در پی از پیش رو و از پشت سرش او را از حوادث (غیر حتمی) حفظ می‌کنند. (امّا) خدا سرنوشت هیچ قوم (و ملت) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان خود را تغییر دهند و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (بخاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت.

آن اقدام می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/ ۱۹۲). این نگرش را مفسران دیگری از جمله نگارنده تفسیر المنار و نگارنده تفسیر فی ظلال القرآن نیز دارند. (رشیدرضا، ۱۴۲۶: ۶/ ۲۳۵) و (سید قطب، ۱۴۱۵: ۴/ ۲۰۴۹) برخی از مفسران در ذیل تفسیر آیه ۵۳ سوره انفال^۱ با اشاره به تغییر نعمت الهی درباره مشرکان قریش و عقوبت شدید آنان، آنرا از سنت‌های جاری الهی دانسته است. (سید قطب، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۵۳۵ و قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵/ ۳۵۹).

۵. علت تغییر نعمت

نویسنده المیزان معتقد است، نفس انسانی تا زمانی که به بدن تعلق دارد، جوهری متحول است که قابلیت تحول در ذات خود و آثار آن را دارد، هرگاه حسنه‌ای از انسان صادر گردد، صورت معنوی در ذاتش پدید می‌آید که به اقتضای آن متصف به صفت ثواب می‌گردد و هر زمان گناهی انجام دهد، صورت معنوی در او ایجاد می‌شود که قائم به صورت عقاب است. بنابراین ذات انسان، متحول و به لحاظ حسنات و سیئاتی که از او صادر می‌شود در تغییر است، به همین دلیل ممکن است صورت کنونی او، به صورتی مخالف آن تبدیل شود. این تغییرات تا زمانی است که مرگ انسان فرا برسد؛ یعنی زمانی که نفس از بدن انسان جدا گشته و از حرکت و تحول (حرکت از استعداد به فعلیت و تحول از صورتی به صورتی دیگر) باز بایستد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/ ۱۷۸).

ایشان در ادامه به این نکته اشاره می‌فرماید که عقلاً به مجرد صدور فعل خوب به مدح فاعل آن مشغول می‌شوند و درباره فعل بد او را سرزنش می‌کنند و به این معنا هم توجه دارند که مدح و ذم دائمی نیست، زیرا ممکن است به خاطر تغییر رفتار فاعل، مدح یا ذم هم دگرگون شود، کسی که اکنون مستحق مدح است، در آینده سزاوار مذمت باشد و بالعکس. او زمانی از حالت دگرگونی در می‌آید و ثبات می‌یابد که دیگر عملی از او صادر نشود. (همان).

نگارنده المیزان ذیل آیه ۵۳ سوره انفال دیگر بار به مسئله تغییر دائمی انسان اشاره داشته و اینکه هیچ یک از نعمت‌های الهی به نعمت و عذاب تبدیل نمی‌شود، مگر پس از تغییر محل آن؛ یعنی نفس انسان. سپس این نتیجه را می‌گیرد که اگر نعمتی به قومی عطا شده، به دلیل استعدادی است که در نفوس آنان وجود داشته است. زمانی آن نعمت از آنان سلب شده و به نعمت و عقاب مبدل می‌شود که استعداد درونیشان را از دست داده و مستعد عقاب گردند. وی این مطلب را یک قاعده کلی در تبدیل نعمت به نعمت معرفی می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/ ۱۰۲).

مرحوم علامه در تفسیر آیه ۱۱ سوره رعد می‌گوید هر انسانی معقب‌هایی دارد که آنان را در سیر به سوی خدا تعقیب می‌کند؛ و به امر خدا از پیش رو و پشت سر و زمان حال و گذشته حفظشان می‌کند و نمی‌گذارد حالشان به هلاکت و فساد، یا شقاوت، (که خود امر دیگر خداست) تغییر یابد. این تا زمانی است که مردم خود را تغییر دهند، در این هنگام است که خدا نعمت‌های خود آنان را تغییر می‌دهد و بدی را برایشان مقرر می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/ ۳۴۱).

مفسران فراوانی با اشاره به تغییر نعمت الهی، آنرا به دلیل تغییر حالت نفسانی انسان برشمرده‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۹۶/۱۵ و حقی بروسوی ۱۴۰۵: ۳/ ۳۶۰ و آلوسی، ۱۴۱۵: ۵/ ۲۱۶، شیخ طوسی، ۱۴۰۹: ۵/ ۱۴۰ و طیب، ۱۳۷۸: ۱۰/ ۳۹۴ و رشیدرضا، ۱۴۲۶: ۶/ ۲۳۵) همانگونه که عده‌ای به این نکته اشاره دارند که نعمت‌های الهی انعامی است از سوی خدا و عادت خدای متعال این نیست که تفضل داده شده بر قومی را بازستاند، مگر زمانی که در نفس آن قوم تغییر ایجاد شود. (کاشانی، ۱۳۵۱: ۴/ ۲۱۱ و سید قطب، ۱۴۲۵: ۳/ ۱۵۳۵) نویسنده تفسیر کنز الدقایق

۱. (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعْتَبِرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعْتَبِرُوا مَا بَأْتَتْهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) این بخاطر آن است که خدا، هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد، جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند و خدا شنوا و داناست.

در ضمن روایتی از امام صادق (ع) تغییر نعمت به نعمت را جزء سنت‌های قطعی خدا معرفی می‌نماید که در صورت معصیت اتفاق می‌افتد. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ۵ / ۳۶۰). به باور نویسنده تفسیر المنار نیز علت تغییر نعمت‌های الهی، تغییر حالات درونی انسان و براساس حکمت و عدالت خدا بوده که پس از تغییر حالت درونی، نعمت‌های او نیز تغییر می‌یابد. (رشیدرضا، ۱۴۲۶: ۱۰ / ۱۳۱) نویسنده دیگری تغییر نعمت به نعمت را یک روش تربیتی و در حقیقت سازنده انسان دانسته و در نهایت نتیجه گرفته است که گرداننده‌ی اصلی تاریخ، خود انسان و حالات و صفات درونی اوست. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش: ۸ / ۱۰۴)

بر پایه آنچه گذشت، وضعیت فعلی افراد و جوامع نمی‌تواند معیار و ملاک برای قضاوت کلی قرار گیرد و ممکن است زمان حال آنها بهتر یا بدتر از آینده باشد؛ چنانکه این مطلب درباره زمان گذشته آنان نیز صادق است. بسیاری از مؤمنان و مجاهدان زمان رسول خدا(ص)، پیش از بعثت آن حضرت، بت پرست و مشرک بودند و پس از بعثت آن حضرت از مجاهدان راه خدا محسوب می‌شدند. برخی از آنان نیز پس از رحلت آن حضرت، به وادی ارتداد (سیاسی) غلطیده^۱ و به یاری حجت و امام زمان خود نپرداختند. تاریخ بشر و جوامع انسانی گویای این حقیقت است که انسان و در پی آن، جوامع انسانی پیوسته در حال تغییرند و این تحولات در مسائل زندگی و حوادث اجتماعی نیز تأثیرگذار هستند و از سویی منحصر به زمان خاصی نیستند.

نکته قابل تأمل در سخن مفسران اینست که تحول و دگرگونی انسان تا زمان فرا رسیدن مرگ را، امری طبیعی، و مطلق‌نگری را مردود شمرده و معتقدند به استناد وضعیت گذشته فرد یا گروهی نمی‌توان درباره وضعیت فعلی آنها نظر داد. همانگونه که وضعیت فعلی آنها نمی‌تواند بیانگر وضعیت گذشته آنان باشد.

از جمله مشکلات مسلمین از صدر اسلام تا کنون همین مطلق‌نگری‌هاست. صرف حضور فرد یا افرادی در کنار رسول خدا (ص) نمی‌تواند معیار قضاوت در آینده باشد و بالعکس. در جامعه ما نیز گاه از این قبیل قضاوت‌ها رخ می‌دهد، در حالی که اسلام ناب، معیار را حال فعلی افراد می‌داند. عکس این مطلب نیز صادق است؛ یعنی چنانچه کسی در گذشته خلفی را مرتکب شده است و پس از آن به نادرستی عمل خود واقف شد و توبه نمود، نمی‌توان درباره او قضاوت منفی داشت؛ بنابراین تغییر و تحول در اعمال انسان امری طبیعی است و براساس صریح آیات قرآن، نزول نعمت و استمرار آن، پیوند وثیقی با اعمال انسان دارد.

۶. عوامل نزول نعمت

علامه طباطبایی(ره) و سایر مفسران در تفسیر آیات مرتبط، عوامل جریان یافتن این سنت را در چند چیز می‌دانند:

۱. مخالفت با خدا و رسول

مفسران در تفسیر آیه ۱۳ سوره انفال^۲ دلیل نزول عذاب بر مشرکان را مخالفت با خدا و رسول و اصرار آنان بر مخالفتشان معرفی می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹ / ۱۹، شیخ طوسی، ۱۴۰۹: ۵ / ۸۹، طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۸۰۹، فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۶۴، کاشانی، ۱۳۶۷: ۴ / ۱۷۸، بحرانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۶۶۱، قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵۰ / ۲۹۰، حقی بروسوی، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۲۲، آلوسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۱۶۷، شبر، ۱۴۱۰: ۱۹۲، مغنیه، ۱۴۲۴: ۳ / ۴۵۹ و رشیدرضا، ۱۴۲۶: ۷ / ۳۴۳).

۱. عَنِ النَّبِيِّ (عليه السلام): اِنَّكَ النَّاسُ اِلَّا ثَلَاثَةٌ نَقَرِ سَلْمَانُ وَ اَبُو ذَرٍّ وَ اَلْمُعْتَدَادُ. (بحار الأنوار، ج، ۶۴، ص ۱۶۵).

۲. (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) این [کیفر] بدان سبب است که آنان با خدا و پیامبر او به مخالفت برخاستند و هر کس با خدا و پیامبر او به مخالفت برخیزد قطعاً خدا سخت کیفر است.

۲.۶. کفران نعمت

همه مفسران در شرح آیه ۷ سوره ابراهیم^۱ پس از بیان معنای نعمت به استعمال آن به گونه‌ای که یادآور منعم باشد می‌فرمایند که شکر نعمت مایه فزونی آن، و کفران آن سبب تغییر نعمت و عذاب شدید است.

۳.۶. پیروی از هوای نفس

به باور نویسنده المیزان، خدای سبحان انسان را به گونه‌ای آفریده که در صورت هماهنگی اعمال او با فطرت الهی، استعدادهایش شکوفا شده و در راه رشد و هدایت قرار می‌گیرد. ولی در صورتی که اعمال او با فطرتش هماهنگ نباشد، به تدریج استعداد فطری که موجب هدایت او بود، باطل می‌گردد و خدای متعال هدایت او را به ضلالت تبدیل می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲/۱۲).

به باور نگارنده المنار نیز، استمرار نعمت‌های الهی در گرو عقاید و صفات پسندیده است و گناه و معصیت سبب قطع نعمت‌ها و تبدیل آن به نعمت می‌شود. (رشیدرضا، ۱۴۲۶: ۱۰/۳۲). وی در مباحث پایانی سوره هود نیز، اصرار به گناهان را مایه از بین رفتن استعداد هدایت و در نتیجه زوال نعمت دانسته و بیان داشته که سنت الهی در متأثر بودن انسان از اعمال اختیاری او استوار گردیده است. (رشیدرضا، ۱۴۲۶: ۱۲/۲۰۳).

دو نکته ضروری

۱. به محض انحراف از مسیر حق، سنت تبدیل نعمت به جریان نمی‌افتد و این سنت زمانی رخ می‌دهد که افراد و جوامع بشری از هشدارها سودی نبرده و بر کفر خود اصرار بورزند. مرحوم علامه ذیل آیه ۱۶۵ سوره اعراف^۲ با اشاره به فراموشی تذکرات الهی از سوی کافران، می‌نویسد:

مقصود از فراموشی تذکرات، بی‌تأثیر شدن آن در دل‌های کافران است، هر چند آن تذکرات را به یاد داشته باشند، زیرا اگر مقصود، فراموشی اصل تذکر باشد، عقوبت معنایی ندارد، چرا که فراموشی مانع از فعلیت یافتن تکلیف و استحقاق عقوبت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۱۷۸).

مرحوم علامه تبیین زیبایی از این بحث ارائه کرده‌اند و با بیان اینکه فراموش کردن تکلیف، مانع فعلیت یافتن آن می‌شود، به تحلیل فراموشی تذکرات پرداخته‌اند. به باور ایشان، معصیت پروردگار، احساس ناخوشایندی در آدمی ایجاد می‌کند، زیرا گناه با فطرت توحیدی انسان ناهماهنگ است و با هر بار معصیت، این احساس ناراحتی در وی ضعیف‌تر شده و مایه تأثیر نپذیرفتن او از تذکرات الهی می‌شود. در این هنگام معنای «نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ» روشن می‌شود. پس نسیان نهایی نتیجه فرایند طولانی معصیت‌های پی در پی است. بی‌جهت نیست که قرآن کریم آنان را دارای گوش و چشم و قلب می‌داند؛

۱. (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

۲. (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَبْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابِ بَيْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، (لحظه عذاب فرا رسید و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و کسانی را که ستم کردند، بخاطر نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم.

ولی کر و کور و فاقد قوه ادراکی می‌خواند، زیرا مجاری ادراکی آنان قابلیت تأثیر پذیری خود را از دست داده‌اند.^۱ از نگاه دیگر مفسران نیز این نکته که مجاری ادراکی گنهکاران قابلیت تأثیر پذیری را از دست می‌دهند مورد اشاره قرار گرفته است:

قلبی که خدا برای فهمیدن عطا کرده است، دلایل ایمان و هدایت بشر را درک نمی‌کند و چشم که برای دیدن نشانه‌های الهی (که در عالم کون وجود دارد) آفریده شده است، برای هدایت باز نمی‌شود. گوش نیز برای شنیدن آیات الهی شنوا نیست. یعنی حواسی که خدا، برای بهره جستن آفریده است، تعطیل شده‌اند. اینان در غفلت زندگی می‌کنند و اهل تدبیر نیستند. (سید قطب، ۱۴۱۵: ۱۴۰۱/۳ و قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۲۵/۷).

بسیاری از مفسران نیز مقصود از کلمه "نسوا" در آیه را اعراض از تنبّه‌های الهی دانسته‌اند و اینکه در فرایند نزول عذاب، اولین گام از سوی کافران برداشته شده است. (شبر، ۱۴۱۰: ۱۵۴، مراغی، بی تا: ۷ / ۱۲۴، طنطاوی، ۱۹۹۷: ۷۴ / ۵).

۲. نعمت‌های الهی لزوماً به معنای گرفتار شدن به سختی‌ها نیست، چون گاهی نعمت‌ها در لباس نعمت جلوه‌گر می‌شوند. مرحوم علامه ذیل آیه ۲۱۷ سوره بقره^۲ با اشاره به سنت مکر و استدراج بودن این نعمت‌ها می‌نویسد: خدای والا نعمتی را بر امت یا فردی نازل می‌کند، اگر آن امت یا فرد صالح باشند، آن نعمت، هم بخشی از سوی خداست، هم وسیله‌ای برای آزمایش آنان و چنانچه فاسد باشند، آن نعمت به ظاهر نعمت است، در واقع مکر یا استدراج و املائی است از سوی خدا. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۸ / ۲) رشیدرضا نیز با اشاره به این نکته می‌گوید:

نعمت‌های دنیا برای مؤمن برکت و برای کافر متاعی موقت است که در پی آن عذاب است، پس براساس قانون ثابت قرآن، ایمان صحیح و دین حق، سبب سعادت و نعمت‌های دنیایی می‌شود، زیرا استحقاق آن را دارند؛ ولی همین نعمت‌های دنیوی برای کفار، ابتلا و امتحان است و سبب، شادی کاذب آنان است. به جای شکر خدا به ظواهر دنیا سرگرم و در نتیجه عقاب می‌شوند، پس این نعمت و برکت نیست بلکه نعمت و فتنه است. (رشیدرضا، ۱۴۲۶: ۹ / ۲۱).

آیت الله جوادی نیز در این باره می‌نویسد:

خدای سبحان نمی‌فرماید اگر تقوا داشته باشید، به شما ثروت می‌دهیم بلکه فرموده برکت می‌دهیم. برکت با داشتن دوست، استاد و همسر خوب و فرزند صالح یا همسایه نیکو و امنیت و مانند آن است. برخلاف کافران ناسپاس که تنها ثروت دارند و تکاثر در اموال و اولاد؛ یعنی به این وسیله از هم اکنون غافلانه در آتش قرار دارد؛ ولی متوجه نمی‌شود، تا اینکه ناگهانی بیدار می‌گردد. بنابراین مواهب دنیوی برای آنان عذاب است، مانند غذای گوارایی که برای شخص بیمار مهلک است و لحظه به لحظه او را به مرگ نزدیک می‌کند؛ ولی او به دلیل گوارا و لذیذ بودن متوجه آن نیست. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۳۱ / ۳۵)

۱. (وَ لَقَدْ دَرَأْنَا لِحَبَّتِهِمْ كَثِيرًا مِّنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ) به‌طور مسلم گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم آنها یعنی آن گروه کثیر کسانی هستند که دلها یعنی [عقلهائی] دارند که با آن اندیشه نمی‌کنند و [نمی‌فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند و گوشهائی دارند که با آن نمی‌شنوند آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراه‌تر از اینان همانا غافلاند] زیرا با اینکه همه‌گونه امکانات هدایت دارند باز هم گمراهند. (اعراف: ۱۷۹).

۲. (وَمَنْ يَّرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ قَبِيحٌ مِّمَّا هُوَ كَافِرٌ فَاُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود.

۷. چگونگی تبدیل نعمت

در بحث چگونگی اجرای سنت تبدیل نعمت به نعمت به دو گونه نعمت مادی و معنوی می‌توان اشاره داشت:

۱.۷. تبدیل نعمت‌های مادی

نوعی از تبدیل نعمت به نعمت، نابودی منابع مادی انسان است. خدای والا نیز در پاره‌ای از آیات همانند آیه ۱۵ و ۱۶ سوره سبأ، به آن اشاره کرده است. مرحوم علامه در تفسیر این آیه با اشاره به نابود شدن مزارع و باغات قوم سبأ، علت آنرا روی گردانی آنان از شکر الهی بیان داشته و نتیجه آنرا تبدیل آن دو بهشت به دو سر زمین دارای گیاهان تلخ و بوته سدر معرفی می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۳۸۷)

۲.۷. تبدیل نعمت‌های معنوی

نوع دیگر از تبدیل نعمت به نعمت، تبدیل روح تعاون و همکاری افراد یک جامعه به دشمنی و ستیزه جوئی یا صلح و صفا به شماتت و کینه‌ورزی و مانند آن است که عملاً زندگی را سخت و آزار دهنده می‌سازد. علامه در تفسیر آیه ۱۴ سوره مائده نتیجه نافرمانی پیروان حضرت عیسی (ع) از فرامین آن حضرت را جایگزینی کینه‌ورزی و دشمنی به جای صلح و صفا و برادری و دوستی (که حضرت عیسی (ع) پیوسته به آن دعوت می‌کرد) بیان می‌فرماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۶۰). این نگاه را مفسران دیگری نیز بیان داشته‌اند. (سید قطب، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۲ و مغنیه، ۱۴۲۴: ۲ / ۸۶۱). مرحوم علامه وقوع جنگ‌های جهانی، قتل و غارت‌ها و آوارگی‌ها و فساد پس از جنگ‌ها را نیز مصداق تغییر نعمت به نعمت می‌داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۶۰). ایشان در تفسیر آیه ۱۱ سوره رعد بیان می‌دارد، زمانی که خدای سبحان برای قومی بدی را رقم بزند، کسی نمی‌تواند از آن ممانعت کند، چون غیر از خدا کسی ولایت امور را به عهده ندارد تا از نفوذ اراده و خواست خدا جلوگیری کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۳۴۱).

گفتنی است، اگر نعمت الهی در جامعه‌ای رخت بر بسته و نعمت جایگزین آن گردد، هیچ قدرتی جز خدای سبحان توان برطرف کردن آن را ندارد؛ بنابراین تکیه بر قدرت مدیریت، منابع مالی و قدرت اقتصادی و دیگر امکانات مادی دیگر که در جوامع امروزی ابزار قدرت پنداشته می‌شود، از مظاهر اغواگری‌های شیطان و مانع توجه به قدرت حقیقی و راه‌یابی به نعمت‌های بی‌بدیل الهی است. به دیده نگارنده المنار، زمانی که خدای سبحان بخواهد درهای نعمت خود را به روی جامعه‌ای یا افرادی ببندد، قدرت ادراک آنها را نابود می‌سازد، تا نتوانند راه صحیح و حقیقت مطلب را بشناسند. وی یکی از ابزارهای این محرومیت را، غرق شدن در لذات دنیوی و دل بستن به آرزوهای بی‌پایان می‌داند، تا در نتیجه به توبه و بازگشت به سوی خدا و انجام عمل صالح موفق نشوند. (رشیدرضا، ۱۴۲۶: ۵ / ۳۴۱).

مسئله قابل توجه دیگر آنست که همان گونه که انجام دادن گناه، تأثیر مستقیم بر نعمت‌های مادی و معنوی انسان دارد، بر عالم تکوین نیز اثر گذار خواهد بود. آیات الهی عوامل متعددی را به عنوان عوامل تغییردهنده نعمت بیان کرده است که به برخی آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. (لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَانِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ* فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جُنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ لَشِيءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ) برای قوم «سبأ» در محل سکونتشان نشانه‌ای از قدرت الهی بود. دو باغ (گسترده) از راست و چپ (به آنها گفتیم) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده. اما آن‌ها از خدا روی گردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم و دو باغ (پربرت) شان را به دو باغ با میوه‌های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم.

۳.۷. فراموشی ذکر الهی

براساس آیه شریفه ۱۲۴ سوره طه^۱ اعراض از ذکر الهی سبب تغییر رزق و روزی و معیشت سخت می‌شود.

۴.۷. ترک امر به معروف و نهی از منکر

بر پایه داستان اصحاب سبت، اگر جامعه در برابر گناه و معصیت پروردگار، از خود واکنش نشان ندهد، سنت تبدیل جاری شده و نعمت‌های الهی زائل می‌شود. خدای والا در آیه ۷۱ سوره توبه^۲ امر به معروف و نهی از منکر را زمینه‌ساز جلب رحمت الهی معرفی می‌کند.

۷.۵. کبر و خودبرتر بینی

داستان رانده شدن ابلیس از درگاه الهی و محرومیت وی از نعمت همجواری با مقربان الهی به این عامل مهم اشاره دارد.^۳

۷.۶. تمسخر آیات الهی

براساس آیه ۱۰۳ تا ۱۰۶ سوره کهف، مسخره کنندگان پیامبران و آیات الهی در زمره زیانکاران قرار دارند.^۴

۷.۷. کفران نعمت

آیه ۱۱۲ سوره نحل^۵ به کفران نعمت و تبدیل آن به نقت اشاره دارد و آن را نتیجه رفتار بشر معرفی می‌کند.

۸.۷. ستم

ظلم که دامنه وسیعی دارد، در آیات متعددی عامل گرفتاری دنیوی و آخروی دانسته شده است که از جمله می‌توان به آیه ۴۸ سوره حج اشاره داشت.^۶

۸. تأثیر اعمال انسان در زندگانی و حوادث طبیعی و اجتماعی

به باور نویسندگان تفسیر المنار، بین وقوع بلاهای طبیعی با اعمال انسان ارتباطی وجود ندارد و مرتبط دانستن آن برخاسته از جهل به قوانین طبیعی است:

نباید ظلم و تجاوزگری و فساد روی زمین را سبب نیامدن باران و قحطی و طوفان دانست، زیرا این مطلب از نظر علمی ثابت نشده و بشر امروزی ارتباطی میان حوادث طبیعی با گناهان فردی و

۱. (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم.

۲. (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) مردان و زنان باایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است.

۳. (أَنْتَ أَتَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ □ تَكْبَرُ وَرَزِدَ (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد.

۴. (ذَلِكَ جَزَاءُكُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرْتُمْ وَتَلَّخْتُوْا آيَاتِي وَرُسُلِي هُرُؤًا). (آری) این گونه است، کیفرشان دوزخ است، بخاطر آنکه کافر شدند، و آیات من و پیامبرانم را به سخریه گرفتند.

۵. (وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَوْمًا كَانَتْ أَيْمَنَهُمْ مِطْمَئِنَّةٌ يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَّاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ) خدا (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند) مثلی زده است؛ منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزیش از هر جا می‌رسید، اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید.

۶. (وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ). و چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که به آنها مهلت دادم در حالی که ستمگر بودند؛ (اما از این مهلت برای اصلاح خویش استفاده نکردند) سپس آنها را مجازات کردم و بازگشت، تنها بسوی من است.

اجتماعی نیافته است. (رشیدرضا، ۱۴۲۶: ۱۲/۲۰۴).

مرحوم علامه با نقد این دیدگاه، با استناد به آیه ۴۱ سوره روم^۱ معتقد است، ظلم و گناهان انسان‌ها مایه فساد در زمین و خشکسالی است و بازگشت این فساد یا به خود انسان است، مانند جنگ و نا امنی یا شامل انسان و غیر او می‌شود، نظیر اختلال در اوضاع جوی و زمینی که سبب ضرر و زیان در حیات و معاش انسان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۲۰۵). ایشان با توجه به دیدگاه رشیدرضا به این نکته اشاره دارد که بشر امروزی بازتاب عمل خود را باور ندارد و این افکار را زائیده عقب ماندگی در علم و دانش می‌پندارد و تصور می‌کند، اگر انسان در صنعت پیشرفت نماید و خود را به وسائل دفاعی مجهز کند، می‌تواند از همه این حوادث پیشگیری کند، همان گونه که ملت‌های پیشرفته توانسته‌اند از بسیاری از حوادث مانند قحطی، وبا، طاعون و دیگر امراض واگیردار یا سیل‌ها، طوفان‌ها، صاعقه‌ها جلوگیری کنند. علامه در ادامه صاحبان این تفکر را گرفتاران پندارهای غلط دانسته و لازمه این تفکر را باطل کردن نوامیس طبیعت برشمرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸/۲۰۶).

بسیاری از مفسران رفتار انسان را سرمنشأ بلایایی همچون سیل، قحطی، طوفان و حتی جنگ‌ها دانسته‌اند و بر این باورند که ارتباط بین اعمال انسان و حوادث طبیعی دارند. (مراغی، بی‌تا: ۲۱/۵۵، طنطاوی، ۱۹۹۷: ۳/۲۰۰۴، حقی‌بروسوی، ۱۴۰۵: ۷/۴۴، آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۴۸، زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۴۸۲، مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۶/۴۵۲، رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۶/۱۶۴).

مرحوم علامه در تفسیر آیه از پیش پرداخته سوره رعد، نیز ضمن بیان پنج نکته به وجود ارتباط بین اعمال انسان و وضعیت زندگی او اشاره دارند و بیان می‌دارند که بر اساس یکی از قضایای حتمی و سنت‌های جاری الهی، همواره میان احسان، تقوا، شکر خدا و توارد نعمت‌ها و برکات ظاهری و باطنی و نزول و ریزش آن از سوی خدا ملازمه وجود دارد، هر قومی که احسان و تقوا و شکر داشته باشند، خدا نعمت‌هایشان را استمرار می‌بخشد و تا مردم وضع خود را تغییر ندهند، روز به روز این نعمت بیشتر می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۳۴۳).

ایشان در ذیل آیه ۲۱۷ سوره بقره، نتیجه اعمال انسان را منحصر در خود او ندانسته و حوادث طبیعی نظام هستی و رخدادهای اجتماعی را نیز برخاسته از اعمال جوامع بشری می‌خواند. وی در ادامه به نقش علل طبیعی و علل فوق طبیعی اشاره داشته و می‌گوید:

قرآن و اهل آن و عموم خداپرستان نمی‌خواهند با اثبات صانع قانون علیت و معلولیت را انکار کنند و خدای سبحان را در پدید آمدن حوادث، شریک علل طبیعی معرفی کنند، بعضی حوادث را به علل طبیعی و برخی دیگر را به خدای والا نسبت دهند؛ بلکه منظورشان در هر دو مرحله اثبات علتی است در طول علل طبیعی، یا اثبات عاملی است معنوی و برتر از عوامل مادی. هم علل طبیعی هم افعال بندگان هم خدای والا دارای تأثیر هستند؛ اما به گونه ترتیب، یعنی نزدیک‌ترین علت به حدوث حوادث، علل طبیعی هستند و منشأ جریان یافتن آن‌ها عوامل دیگر. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۱۹۱).

به باور علامه طباطبایی(ره) نابودی حسنات به علت انجام دادن گناهان است؛ یعنی نافرمانی امر الهی نه تنها

۱. (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ) فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (بسوی حق) بازگردند.

سبب تغییر نعمت الهی به نعمت می‌شود، بلکه اعمال شایسته گذشته انسان را نابود می‌سازد. ایشان با استناد به آیات قرآن، اعمالی همچون ارتداد^۱، کفر به آیات الهی^۲، دشمنی با رسول خدا^۳، بلند سخن گفتن در حضور رسول خدا(ص)^۴، را از جمله عوامل حبط اعمال معرفی می‌کند، چنان‌که برخی گناهان نیز مایه عذاب مضاعف^۵ یا انتقال گناهان دیگران، به انسان، می‌شود.^۶ مرحوم علامه این رابطه را باور دارد و تردید در آن را برخاسته از بدفهمی و عدم توجه به منطق قرآن می‌داند.

بر این اساس، هم اعمال بندگان دارای اثر است، هم عوامل طبیعی و هم خدای والا. این مطلب با آیات الهی نیز هماهنگی کامل دارد، از این‌رو علامه برای نمونه، به داستان سیل عرم، طوفان نوح، صاعقه ثمود و آیه ۴۱ سوره روم^۷ اشاره کرده است. ایشان در بخش دیگری از تفسیر خود با استناد به برخی آیات دوباره به موضوع ارتباط میان اعمال انسان و حوادث طبیعی اشاره داشته و فساد در خشکی و دریا، هلاکت امتهای، سلب امنیت، شیوع ظلم، بروز جنگها، سیل و زلزله و دیگر بلاها را نتیجه انحراف از مسیر عبودیت معرفی می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹۱/۲).

۷. نتیجه

از جمله سنت‌های الهی حاکم بر افراد انسان و جوامع بشری، تبدیل نعمت به نعمت است. زمانی که انسان با وجود بهره‌مندی از مواهب الهی، ناسپاسی کرده و نسبت به پروردگار خود کفر بورزد، خدای والا برای تنبّه و بیداری او نعمت داده شده را قطع و به جای آن نعمت و سختی را مقرر می‌کند. نویسنده المیزان به علل و عوامل تغییر نعمت و چگونگی آن اشاره نموده است. براساس دیدگاه وی تغییر از خود انسان شروع می‌شود و مخالفت با خدا و رسول، کفران نعمت و پیروی از هوای نفس، از جمله مهمترین عوامل تغییر نعمت به نعمت است. ایشان با طرح پیوستگی نظام هستی، ارتباط اعمال انسان با حوادث نظام هستی را به اثبات رسانده و رابطه میان عوامل مختلف را طولی می‌داند، در حالی که این نگرش از سوی رشیدرضا، برخاسته از ناآگاهی به عوامل حوادث طبیعی معرفی شده است، دیدگاهی که نه تنها از سوی علامه طباطبایی بلکه از سوی هیچکدام از مفسران دیگر قرآن کریم نیز، پذیرفته نیست. نویسنده المیزان با استناد به آیات دیگر و بهره‌مندی از آنان، نظر نویسنده المنار را به نقد کشیده است و در نهایت

۱. (وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود. (بقره: ۲ / ۲۱۷).
۲. (إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را بناحق می‌کشند و دادگستران را به قتل می‌رسانند، آنان را از عذابی دردناک خبر ده. (آل عمران: ۳ / ۲۱).
۳. (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالُهُمْ). کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند و پس از آنکه راه هدایت بر آنان آشکار شد، با پیامبر [خدا] در افتادند، هرگز به خدا گزند نمی‌رسانند؛ و به زودی [خدا] کرده‌هایشان را تباہ خواهد کرد. (محمد: ۴۷ / ۳۲).
۴. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْفُوا أَسْوَابَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنانکه بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویند یا او به صدای بلند سخن مگویید، مبدا بی‌آنکه بدانید کرده‌هایتان تباہ شود. (حجرات: ۴۹ / ۲).
۵. (يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُمُ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ حَتَّىٰ يُغْفِرَ عَلَيْهَا اللَّهُ يُسِرًّا). ای همسران پیامبر، هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند، عذابش دو چندان خواهد بود و این بر خدا همواره آسان است. (احزاب: ۳۳ / ۳۰).
۶. (يُحْمَلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ). تا روز قیامت بار گناهان خود را تمام بردارند و [نیز] بخشی از بار گناهان کسانی را که ندانسته آنان را گمراه می‌کنند. آگاه باشید، چه بد باری را می‌کنند. (نحل: ۱۶ / ۲۵).
۷. (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ). فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است؛ خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (بسوی حق) بازگردند.

پیوستگی نظام هستی و تأثیر اعمال انسان بر حوادث طبیعی را به اثبات می‌رساند.

منابع

- قرآن مجید

- آلوسی، ابوالفضل سید محمود بغدادی (۱۴۱۵ ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ یکم.
- ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم بن علی مصری (۱۴۱۴ ق)، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم، موسسه البعثه، چاپ یکم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹ ش)، **تسنیم**، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم.
- حسینی زبیدی، ابوالفیض سید محمد مرتضی (۱۳۸۵ ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دار الهدایه، چاپ یکم.
- حقی بروسوی، اسماعیل (۱۴۰۵ ق)، **روح البیان**؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ یکم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل (۱۴۱۲ ق)، **المفردات فی غریب القرآن (مفردات الفاظ القرآن)**، بیروت - دمشق، دار الشامیه - دار العلم، چاپ یکم.
- رشید رضا، محمد (۱۴۲۶ ق)، **تفسیر المنار**، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷ ش)، **تفسیر قرآن مهر**، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، چاپ یکم.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق) **الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل**، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم.
- سید قطب، محمد (۱۴۲۵ ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت، دارالشروق، چاپ سی و پنجم.
- شبر، عبد الله (۱۴۱۰)، **تفسیر القرآن الکریم**، قم، دار الهجره، چاپ دوم.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، **مجمع البیان لعلوم القرآن**، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم ۱
- طریحی، فخرالدین بن محمدعلی بن احمد (۱۳۷۵ ش)، **مجمع البحرین**، تهران، نشر مرتضوی، چاپ سوم.
- طنطاوی، سید محمد (۱۹۹۷ م)، **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، قاهره، دار نهضة مصر، چاپ یکم.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ ش)، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم.
- فخر رازی، ابوعبدالله (۱۴۲۰ ق)، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم.
- قرطبی، محمد بن احمد (۶۷۱ ق)، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران، ناصر خسرو، چاپ یکم.
- قمی مشهدی، میرزا محمد (۱۳۶۸ ش)، **کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ یکم.
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۳۶۷ ش)، **منهج الصادقین فی إلزام المخالفین**، تهران، کتابفروشی اسلامییه، چاپ یکم.
- مراغی، احمد مصطفی (بی تا)، **تفسیر المراغی**، بیروت، دارالفکر، چاپ یکم.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ ق)، **التفسیر الکاشف**، قم، دار الکتب الإسلامی، چاپ یکم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ ش)، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوازدهم.